

ناپایداری سیاسی در ایران قرن هشتم هجری: بررسی آماری میزان عمر حکومت‌ها و میانگین سلطنت حکام

محسن لطف‌آبادی^۱ / اللهیار خلعتبری^۲ / عطاءالله حسینی^۳

چکیده

قرن هشتم در تاریخ ایران، قرن تشکیل سلسله‌های محلی است. در این قرن در چهارگوشه ایران، سلسله‌های مختلف، همانند قارچ از زمین می‌رویدند و دیگر کشور توسط حکومتی متمرکز و یکپارچه اداره نمی‌شد. در این پژوهش با استفاده از روش کیلومتریک، میزان عمر حکومت‌ها، و میانگین سلطنت حکام، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ناپایداری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از رابطه همبستگی بین میانگین عمر حکومت‌ها و سلطنت حکام با شکل‌گیری شرایط ناپایدار بوده است. میانگین عمر پنج حکومت بررسی‌شده در این قرن، ۵۱ سال بوده که رقم پایینی است. در میان این پنج حکومت، هیچ حکومتی عمری بالای صد سال نداشته است و سه حکومت زیر ۵۰ سال حیات داشته‌اند. میانگین سلطنت حکام، در نیمی از حکومت‌های این دوره نیز زیر ۱۰ سال بوده است. حکومت‌های این قرن، بعد از تأسیس، دوره تثبیت کوتاهی داشته‌اند و حکام تثبیت‌کننده آنها از یک نفر فراتر نمی‌رفته است. حتی برخی حکومت‌ها نظیر سربداران، آل اینجو و آل چوپان، دوره تثبیت را سپری نکرده و بعد از تأسیس، وارد دوره افول شده‌اند. منازعات درونی و بیرونی بسیار زیاد در این حکومت‌ها، موجب می‌شد که اکثر حکام آنها، فرصت ایجاد دوران باثبات و بلندمدت را پیدا نکنند. واژگان کلیدی: ایران، سلسله‌های محلی، عمر حکومت‌ها، میانگین سلطنت، ناپایداری سیاسی

Political Instability in Iran at 14th Century: Statistical Examination of the lifespan of Governments and Average Time of Monarchies

Mohsen Lotfabadi⁴ / Allahyar Khal'atbari⁵ / Ataollah Hassani⁶

Abstract

14th century is the century of establishment of local dynasties. In this century, various dynasties proliferated throughout Iran, hence, there was not a central and integrate government. In this research, lifespan of governments and average time of monarchies examined by Cliometrica as one of the components of instability. As a result, there is a correlation between lifespan of governments and monarchies with creation of unstable conditions. Average lives of five monarchies in these centuries are 51 years that is a low number. Among these five monarchies, no Dynasties has lived for over a hundred years, three ones had less than 50 years age. Average of monarchies was under 10 years. Dynasties in these two centuries had a short age of stability and there was one stable monarch. Some dynasties like Sarbedaran, Injuids and Chupanids did not have stability and they entered into decline period after establishment. Many Internal conflict in these monarchies caused that majority of monarchs had not opportunity to create stable and long term government.

Keywords: Iran, local dynasties, lifespan of governments, average period of monarchy, Political Instability.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری محسن لطف‌آبادی تحت عنوان «تاثیر ناپایداری سیاسی بر گسترش رفتار جمعی متملقانه در ایران (از فروپاشی ایلخانیان تا برآمدن صفویان)» است.
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱/۲۴ * تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۶/۵
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

4. PHD Candidate in History, Shahid Beheshti University. E-mail:

mohsenlotfabadi@yahoo.com

5. Professor in History, Shahid Beheshti University. E-mail: mohsenlotfabadi@gmail.com

6. Associate Professor in History, Shahid Beheshti University. E-mail: a-hassani@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

ناپایداری سیاسی دارای اجزا و عناصر مختلفی است. یکی از مؤلفه‌های آن، میزان عمر حکومت‌ها و میانگین فرمانروایی حکام آنهاست. اینکه حکومتی چه مقدار عمر کرده و میانگین فرمانروایی حکام آن چه مقدار بوده است، می‌تواند نشان‌دهنده جلوه‌ای از ثبات باشد. طبیعتاً اگر میانگین عمر یک حکومت و مدت فرماندهی حکام آن کم یا زیاد باشد، نشان‌دهنده بی‌ثباتی یا ثبات است. هر دوی این موارد (میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت حکام) طی یک رابطه وابسته، بر کم یا زیادبودن هم تأثیرگذار هستند.

درباره میزان عمر حکومت‌ها باید گفت که هر حکومت بعد از دوره تأسیس، نیاز به گذراندن دوره تثبیت و اقتدار خود دارد. فرایند تثبیت، مهم‌ترین مرحله برای حکومت‌هاست؛ زیرا دوره تثبیت مقتدرانه و بلندمدت می‌تواند ضمن اقبال افکار عمومی، فرایند افول آن را نیز طولانی کند و مردم ترغیب شوند تا حمایت بیشتری از آن در دوره افول داشته باشند. بنابراین، هر چه دوره تثبیت، مقتدرانه‌تر و بازه زمانی آن بیشتر باشد، بر روی افزایش عمر حکومت تأثیرگذار است. برای نمونه حکومت هخامنشی، بعد از تأسیس توسط کوروش، در دوره کمبوجیه، داریوش اول، خشایارشا و اردشیر اول دوره تثبیت مقتدرانه و بلندمدتی (حدود ۱۰۰ سال) را سپری کرد، که بر آینده این حکومت تأثیرگذار بود. با توجه به در نظر گرفتن سه مرحله تأسیس، تثبیت و افول، برای بررسی ثبات یک سلسله، می‌توان عمری حداقل بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ سال را در نظر گرفت.

درباره میانگین سلطنت حکام هم این مسئله صدق می‌کند. هر حاکمی برای آغاز و تثبیت حکومت خود، به کارگماشتن ارکان حکومتی، مقابله با رقبای داخلی و خارجی، پرداختن به امور اقتصادی و رفاهی مردم و مسائلی از این دست، به یک بازه زمانی طولانی نیاز دارد. شاید بتوان میانگین ۱۵ تا ۲۰ سال را برای آن در نظر گرفت. با توجه به اینکه در تاریخ ایران، حکومت‌ها و حکام، عنصر «استمرار» را در خود نداشته‌اند و هر حکومت و حاکمی که روی کار می‌آمده، دستاوردهای حکومت و حاکم قبلی را نادیده می‌گرفته و از صفر شروع به کار می‌کرده است، این بازه زمانی باید طولانی‌تر نیز باشد. اگر میزان رقبای داخلی و خارجی و شمار جنگ‌ها نیز بالا بوده باشد، باز هم باید این میانگین را بالاتر برد.

بعد از حمله مغولان به ایران و شکل‌گیری حکومت ایلخانی، نظام سیاسی دستخوش تغییراتی شد. ذهنیت و منش بدوی حاکمان جدید، منطق سیاسی را به سمت زور، شمشیر، غارت و خشونت برد. کارگزاران سیاسی در منصب‌هایی چون حاکم، فرمانده نظامی، مأمور مالیات و غیره، شیره جان

مردم را می‌دوشیدند. این امر موجب شده بود تا سلامت اجتماعی از جامعه رخت بربندد. بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی در سال (۷۳۶ ق / ۱۳۳۵ م)، دیگر حکومت متمرکز و یکپارچه‌ای در قرن هشتم بر ایران حاکم نشد و سیر قهقرایی ایران تشدید شد؛^۷ در چهارگوشه ایران حکومت‌های کوچک و محلی استقرار داشتند که در حال منازعه با یکدیگر بودند. آل کرت در هرات، جانی‌قربانیان در مشهد و طوس، سریداران در سبزوار، طغایموریان در گرگان، آل باوند در مازندران، کیاییان در گیلان، چوپانیان در آذربایجان، آل جلایر در بغداد، آل مظفر در یزد و کرمان، آل اینجو و ملوک شبانکاره در فارس، اتابکان لر در لرستان و خوزستان، حکام لار و ملوک هرمز در جنوب ایران مهم‌ترین حکومت‌های محلی در قرن هشتم بودند.

این نکته را باید متذکر شد که در پژوهش حاضر، به غیر از سلسله ایلخانی، پنج سلسله مهم قرن هشتم بررسی خواهند شد و از بررسی همه سلسله‌های حاکم در این قرن اجتناب می‌شود. سلسله‌هایی برای بررسی انتخاب شده‌اند که تشکیل آنها از آغاز قرن هشتم بوده است. اگر تمامی حکومت‌ها بررسی شوند، به لحاظ زمانی به خوبی قابل پردازش نیستند. زیرا معمولاً حکومت‌ها، دوره‌های تأسیس، تثبیت و افول را دارند و با توجه به تشکیل برخی از آنها در زمان‌هایی قبل از این دوره، نمی‌توان به تبیین دقیقی رسید. یک نمونه بارز، سلسله آل کرت (۷۸۳ - ۶۴۳ ق / ۱۳۸۱ - ۱۲۴۵) در خراسان شرقی است که حدود نیمی از عمر آن قبل از دوره زمانی پژوهش حاضر است. تنها یک نمونه استثناست و آن هم حکومت ایلخانی است که به عنوان مقدمه و ورود به بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نتیجه‌گیری و تحلیل کلی آماری، مورد نظر نیست.

۱- ۱ سؤال تحقیق

مقاله حاضر در نظر دارد که با بررسی‌ای آماری، میزان عمر حکومت‌ها و میانگین سلطنت حکام در ایران قرن هشتم را بررسی کند تا تصویری از شرایط ناپایداری سیاسی در این قرن به دست داده شود. لذا مسئله پژوهش به صورت پرسش زیر مطرح می‌شود: میزان عمر حکومت‌ها و میانگین سلطنت حکام در ایران قرن هشتم، به عنوان یکی از مؤلفه‌های ناپایداری سیاسی چگونه بوده است؟

۷. در حالی که هم قبل و هم بعد از آن حکومت‌های متمرکزی نظیر سلجوقی یا صفوی بر ایران فرمانروایی می‌کردند، که می‌توان برای فهم بهتر موضوع، آنها را در نظر آورد.

۱-۲ پیشینه تحقیق

در منابع تاریخی گذشته، به میزان عمر حکومت‌ها و مدت سلطنت حکام اشاره شده است. هر یک از آنها هنگامی که وقایع سلسله مورد نظر و حکام آن را بازگو می‌کرده‌اند، از این امر سخن رانده‌اند. منتها بیان آنها به صورت خام بوده و از یک خبر تاریخی فراتر نمی‌رفته است. آنها این اعداد را تحلیل و تبیین نمی‌کردند و یا دست به مقایسه با دیگر حکومت‌ها و حکام نمی‌زدند، که با توجه به اقتضات تاریخ‌نویسی آن دوران، طبیعی بوده است. تنها یک مورد استثناست و آن عبدالرحمن ابن خلدون است. ابن خلدون در مقدمه خود رابطه‌ای مستقیم میان عمر حکومت‌ها و اقتدار و ثبات آنها برقرار می‌کند. او ضمن اذعان به دوران‌های تولد، تثبیت و زوال حکومت‌ها، میانگین عمر طبیعی یک حکومت را ۱۲۰ سال می‌داند. از نظر او، همبستگی بالای سیاسی و اجتماعی، موجب افزایش عمر حکومت‌ها، بیشتر از این مقدار و فزونی تعداد حکام آنها خواهد شد. او در این زمینه حکومت عباسیان را مثال می‌زند.^۸

در تحقیقات تاریخی جدید، استفاده از علم آمار، کمتر مورد توجه پژوهشگران این رشته قرار گرفته است، لذا میزان تحقیقات از این جنس زیاد نمی‌باشد. یکی از پیشگامان به کارگیری این روش، ریچارد بولت است که در کتاب *گروش به اسلام در قرون میانه* با نگاه کمی و آماری، روند گروش به اسلام در دوره‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی را نشان می‌دهد.^۹ تحقیق بولت به لحاظ روشی با مقاله حاضر مشابه است؛ اما به لحاظ موضوعی با آن تفاوت دارد. در این زمینه می‌توان به دو مقاله ارزشمند اشاره کرد که هم به لحاظ روشی و هم به لحاظ موضوعی با این مقاله نزدیکی دارند، اما دوره‌های زمانی آنها متفاوت است. یکی مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آماری علل بی‌ثباتی دولت ایلخانان»، نوشته عبدالرسول خیراندیش است^{۱۰} که در آن، آماری میانگین سلطنت ایلخانان و سن آغاز سلطنت و سن درگذشت آنها بررسی شده است. این مقاله تنها با مقدمه مقاله حاضر، یعنی دوره ایلخانی هم‌پوشانی دارد و به دیگر حکومت‌های قرن هشتم نمی‌پردازد. اگر در مقاله مذکور در کنار نمودارهای خطی، در هر بخش، به صورت جداگانه از جداول آماری استفاده می‌شد، غنای آن افزایش می‌یافت. دوم مقاله‌ای تحت عنوان «تباهی رژیم غذایی و زوال دودمانی

۸. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه *ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۳ - ۳۱۱، ۳۲۷ - ۳۲۴.

۹. ریچارد بولت، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار (تهران: نشر تاریخ، ۱۳۶۴).

۱۰. عبدالرسول خیراندیش، «بررسی آماری علل بی‌ثباتی دولت ایلخانان»، *مجله تاریخ ایران* (شماره ۶۱/۵، تابستان ۱۳۸۸).

امپراتوری مغول» نوشته جان ماسون اسمیت^{۱۱} است که در بخش‌هایی از آن از شیوه آماری استفاده شده است. در این مقاله، نویسنده، رابطه‌ای مستقیم میان تغذیه مغولان و میزان عمر خاندان‌های آنها و عمر حاکمانشان قائل شده است. در این مقاله از نمودارها و جداول آماری استفاده نشده است.

۱-۳ روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر، روش کیلومتریکی^{۱۲} یا همان استفاده از علم آمار در تاریخ است. انجمن کیلومتریکی در فرانسه سه مرحله برای کار یک تاریخ کیلومتریکی معرفی کرده است: (۱) جمع‌آوری اطلاعات؛ (۲) تحلیل اطلاعات؛ (۳) تفسیر نتایج. بدین صورت که در این روش پژوهشگران در ابتدا اطلاعات خود را گردآوری، و سپس با استفاده از آمار و مدلسازی و الگوهای کامپیوتری، اطلاعات خود را طبقه‌بندی، تحلیل و تفسیر می‌کنند. اطلاعات مورد استفاده می‌توانند شامل مجموعه‌ای از اطلاعات درباره رفتارهای اجتماعی، جمعیت، سرشماری، مشاغل و حرفه‌ها، میانگین فرمانروایی و غیره باشند. در این مقاله میزان عمر حکومت و میانگین سلطنت حکام با استفاده از این روش سه مرحله‌ای اندازه‌گیری خواهد شد. در شروع کار، داده‌های تاریخی عددی مرتبط با موضوع جمع‌آوری می‌شود و در مرحله بعد، تحلیل آماری و ارائه نتایج صورت می‌گیرد.

روش کیلومتریکی در پی نیاز مورخان اقتصادی به پیش‌بینی‌هایی درباره اقتصاد کشورهای صنعتی در قرن بیستم ابداع شد. این روش به مرور زمان تکمیل شد و با استفاده از کامپیوتر، به‌منظور سرعت بخشیدن به تحلیل‌های آماری و همچنین تحلیل داده‌های زیاد، رشد کرد. آثار روبرت فوگل و همفکرانش، در منسجم‌شدن این روش تأثیر فراوانی داشت. هرچند بسیاری از مورخان به این روش به دلیل استفاده از داده‌های کمی و علم کامپیوتر ایرادهای فراوانی گرفته‌اند. برای مثال، در نظرگرفتن تنها یک عامل و سنجش آن بر عوامل دیگر، بزرگ‌ترین ایرادی است که مورخان به تحقیقات کیلومتریکی وارد می‌کنند. یکی دیگر از ایراداتی که به این روش وارد شده، استفاده از داده‌های عددی است. مایکل استنفورد از داده‌های آماری با عنوان شواهد سخت، در مقابل شواهد نرم یاد می‌کند: «شاهد نرم پذیرای بیش از یک تفسیر است و انسان‌ها به‌طور پایان‌ناپذیری می‌توانند درباره معنای دقیق آن بحث کنند، اما تاریخ‌سنجان مدعی‌اند که شواهد

11. John Masson Smith, "Dietary Decadence and Dynastic Decline in the Mongol Empire" (*Journal of Asian History*, vol. 34, no. 1, 2000).

12. Cliometrics

سخت ما چنین نیستند. آنها کمیت‌پذیر و غیر مبهم‌اند.^{۱۳} او همچنین می‌گوید اگرچه برخی از فلاسفه تاریخ معتقدند که «تاریخ فقط تاریخ اندیشه است»، اما درباره‌ی داده‌ها اگر پرسیده شود «چه چیز شمارش شده است، چه کسی شمرده، چه موقع، کجا و با چه دقتی این کار را انجام داده است؟» آن وقت می‌شود از داده‌ها استفاده کرد.^{۱۴} در مجموع، اگر مورخان این روش را با مهارت خویش و استفاده ترکیبی از منابع کمی و کیفی به جای استفاده از مفاهیم نظری و نظریه‌های صرف به کار برند، نتایج مفید و دقیق‌تری درباره‌ی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع کسب خواهند کرد.

۲- ایلخانان

۲- ۱ ایلخانان اول (۷۳۶- ۶۵۶ ق / ۱۳۳۵- ۱۲۵۸ م)

یورش مغولان به ایران طی سه موج، میان سال‌های ۶۱۶ ق / ۱۲۱۹ م تا ۶۵۶ ق / ۱۲۵۸ م صورت گرفت. یورش اول با فرماندهی چنگیزخان در سال ۶۱۶ ق / ۱۲۱۹ م رخ داد و طی آن شهرهای شمال شرقی ایران از جمله خوارزم، بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، نیشابور، هرات و غیره ویران، و بیشتر جمعیت آنها به کام مرگ کشیده شد. در این یورش، سلطان محمد خوارزمشاه توان رویارویی با مغولان را در خود ندید و به شمال ایران گریخت.^{۱۵} یورش دوم در زمان اگتای قاآن و با فرماندهی جرماغون نوپان، در سال ۶۲۶ ق / ۱۲۲۹ م رخ داد. در این لشکرکشی، مغول‌ها به مقاومت جلال‌الدین خوارزمشاه پایان دادند. آنها ضمن ویرانی مجدد شهرهای شمال شرقی ایران، مناطق مرکزی و غربی ایران را نیز به اشغال خود در آوردند.^{۱۶} یورش سوم در زمان منگوقاآن و به سرکردگی هلاکو، در سال ۶۵۱ ق / ۱۲۵۳ م آغاز شد. در این یورش، ایران مجدداً فتح شد؛ قلاع اسماعیلیه متصرف و به عمر خلافت عباسی در بغداد پایان داده شد.^{۱۷}

با حضور هلاکو در ایران، حکومت ایلخانی در سال ۶۵۶ ق / ۱۲۵۸ م، یعنی چهل سال پس

۱۳. مایکل استنفورد، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی. چاپ ششم (تهران: سمت، ۱۳۹۴)، ص ۲۳۰.

۱۴. همان، ص ۲۱۳.

۱۵. در این باره رک: عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشایی، به تصحیح محمد قزوینی (تهران: نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۲۳۰- ۱۶۲؛ ابوسلیمان داود بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)، ص ۳۷۱- ۳۶۵؛ سیفی هروی، تاریخنامه هرات، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳)، ص ۱۱۸- ۸۷.

۱۶. در این باره رک: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، (لیدن: بریل، ۱۹۱۱)، ص ۱۸، ۴۰- ۲۸؛ غیاث‌الدین خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳ (تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳)، ص ۴۹.

۱۷. در این باره رک: حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۵۸۹- ۵۸۷؛

بناکتی، ص ۴۲۵- ۴۱۳.

از یورش چنگیزخان تأسیس شد.^{۱۸} آنها قلمرو پهناوری را در ایران به زیر سلطه درآوردند که از ماوراءالنهر تا بغداد و از آسیای صغیر تا هندوستان را در بر می‌گرفت. در شمال شرقی آنها، اولوس جغتای و در شمال غربی‌شان، خان‌های اردوی زرین قرار داشتند.^{۱۹} در جنوب غربی نیز ممالیک مصر و شام از مهم‌ترین رقبای آنها محسوب می‌شدند.^{۲۰} قیام‌های مردمی و طغیان عناصر قدرت‌طلب داخلی نیز در بیشتر سال‌های حکومت ایلخانی‌گریبانگیر حکام این سلسله بوده است. در مجموع، حاکمان ایلخانی جنگ‌های زیادی با رقبای داخلی و خارجی در دوره حکومت خود داشتند.

دوره ایلخانان اول، از حاکمیت هلاکو آغاز شد و تا پایان سلطنت ابوسعید ادامه پیدا کرد که ۸۰ سال را در بر می‌گیرد. در این دوران ۸۰ ساله، ۹ نفر به حکومت رسیدند. با تقسیم این دو عدد بر هم، میانگین کمتر از ۹ سال فرمانروایی به دست می‌آید. بیشترین عمر حکومت متعلق به ابوسعید به مدت ۲۰ سال و کمترین عمر حکومت متعلق به بایدو با ۵ ماه حاکمیت بوده است. از میان ۹ حاکم ایلخانی، ۶ نفر زیر ۱۰ سال حاکمیت داشتند. بیشتر این حاکمان، به علت افراط در شراب و شهوت، عمر درازی نیافتند.^{۲۱} (نگاه کنید به جدول ۱ و نمودار ۱) مصرف گسترده مشروبات الکلی در میان زنان ایلخانی نیز طول عمر و بارداری آنها را دچار اختلال کرده بود. به عقیده ماسون اسمیت، این مسئله یکی از دلایل مهمی بوده که موجب شده است تا نوادگان چنگیز از هدف اصلی و اولیه خود، یعنی فتح جهان باز بمانند.^{۲۲}

مدت ۹ سال برای سلطنت، به‌طور طبیعی مدت کوتاهی است؛ زیرا به قدرت رسیدن یک فرمانروا و تثبیت موقعیت او و جایگزین شدن ارکان حکومت وی، مدتی زمان لازم دارد و اگر حدوث وقایع داخلی و خارجی هم که به‌طور معمول پیش می‌آید در نظر گرفته شود، ۹ سال فرصتی برای پایه‌ریزی یک حکومت مستحکم به‌شمار نمی‌آید. لذا از علل اصلی بی‌ثباتی حکومت ایلخانی، مدت کوتاه سلطنت در میانگین حکومتی آنهاست. ضمن اینکه ایلخانان با مشکل استقرار نهادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خاص خود روبه‌رو بودند. بر همه اینها باید جنگ‌های خارجی مداوم با حکومت‌های همسایه را نیز افزود.^{۲۳}

18. Bertold Spuler, History of Mongols (USA: University of California Press, 1972), pp 115-122.

۱۹. درباره این دو اولوس رک: ادموند کلیفورد باسورث، *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۲۰. درباره منازعات دو حکومت ممالیک مصر و شام و ایلخانان رک: شیرین بیانی، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، چاپ پنجم (تهران: سمت، ۱۳۸۶)، ص ۳۵۹ - ۲۸۱.

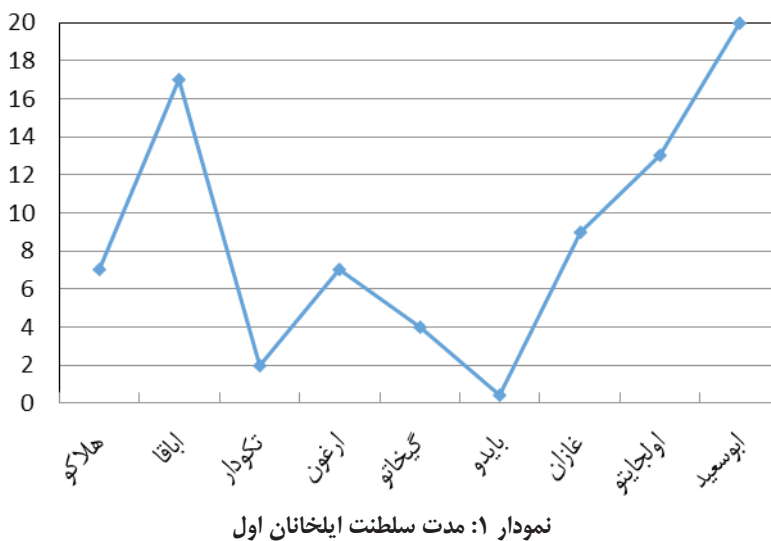
۲۱. در این باره رک: خیراندیش، ص ۷۱ - ۵۹؛ Masson Smith, pp 1-12

22. Masson Smith, pp 11-12.

۲۳. خیراندیش، ص ۶۵

جدول ۱: اسامی حاکمان ایلخانان اول و دوران فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ شروع حکومت	تاریخ پایان حکومت	مدت زمان حکومت
۱	هلاکو	۶۵۶	۶۶۳	۷ سال
۲	اباقا	۶۶۳	۶۸۰	۱۷ سال
۳	احمد تکودار	۶۸۰	۶۸۳	۲ سال
۴	ارغون	۶۸۳	۶۹۰	۷ سال
۵	گیخاتو	۶۹۰	۶۹۴	۴ سال
۶	بایدو	جمادی‌الثانی ۶۹۴	ذی‌قعدة ۶۹۴	۵ ماه
۷	غازان	۶۹۴	۷۰۳	۹ سال
۸	اولجایتو	۷۰۳	۷۱۶	۱۳ سال
۹	ابوسعید	۷۱۶	۷۳۶	۲۰ سال



۲-۲ ایلخانان رقیب (۷۵۶-۷۳۶ ق / ۱۳۵۵-۱۳۳۵ م)

بعد از دوره ایلخانان اول، دوره ایلخانان آخر یا ایلخانان رقیب شروع می‌شود. اگرچه باید مرگ ابوسعید را پایان حکومت ایلخانی دانست، اما ملوک الطوایفی ایران بعد از این زمان، دودمان ایلخانی

را نیز با خود درگیر کرده بود و این حکومت به صورت ظاهری تا سال ۷۵۶ ق / ۱۳۵۵ م ادامه یافت. زیرا امرای نظامی مغول و حتی رجال دیوانی، وارد بازی‌های سیاسی می‌شدند و برای کسب مشروعیت، افرادی از خاندان ایلخانی را علم می‌کردند؛ در حالی که خود فرمانروایی داشتند.^{۲۴} بنابراین، به معنای واقعی کلمه، حکومت ایلخانی بعد از مرگ سلطان ابوسعید منقرض شده بود، و برخی فرزندان و نوادگان این خاندان، آلت دست عده‌ای از فرمانروایان تشنه قدرت قرار گرفتند.

اولین حاکم دوره ایلخانان رقیب، اریپاگان (نواده اریق بوقا برادر هلاکو) است. او توسط غیاث‌الدین محمد، پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به حکومت برداشته شد. حکومت او تنها شش ماه به طول انجامید. هم او و هم غیاث‌الدین محمد در منازعات بر سر قدرت کشته شدند.^{۲۵} بعد از او، یکی از نوادگان بایبدو، به نام موسی‌خان، توسط امیرعلی پادشاه (دایی سلطان ابوسعید و حاکم دیار بکر) و حاجی خاتون، مادر سلطان ابوسعید، به حکومت برداشته شد. حکومت ظاهری موسی‌خان تنها دو ماه و نیم (تا ذی‌حجه سال ۷۳۶ / جولای ۱۳۳۶) به طول انجامید.^{۲۶}

بعد از این، دو تن از امرا به نام‌های شیخ حسن ایلکانی (شیخ حسن بزرگ) و شیخ حسن چوپانی (شیخ حسن کوچک)، در نواحی غربی ایران، در صحنه سیاسی حضور فعالی دارند.^{۲۷} آنها برای جلب نظر مردم، افرادی از خاندان ایلخانی را به حکومت برداشتند. شیخ حسن ایلکانی ابتدا در ذی‌حجه ۷۳۶ / جولای ۱۳۳۶، محمدخان (از نوادگان هلاکو) و سپس در ذی‌حجه ۷۳۹ / ژوئن ۱۳۳۹، جهان تیمور (از نوادگان گیخاتو) را به ایلخانی گماشت. محمدخان بعد از دو سال در ذی‌حجه ۷۳۸ / جولای ۱۳۳۸ توسط شیخ حسن کوچک به قتل رسید و جهان تیمور نیز یک سال بعد در ذی‌حجه ۷۴۰ / ژوئن ۱۳۴۰، از میان برداشته شد. از آن طرف نیز امیر شیخ حسن کوچک، ابتدا خواهر سلطان ابوسعید، ساتی بیگ (۷۴۱ - ۷۳۹) و سپس یکی از نوادگان هلاکو به نام سلیمان‌خان (۷۴۵ - ۷۴۱) را به ایلخانی منصوب کرد که آنها نیز مدت زیادی دوام نیاوردند.^{۲۸}

۲۴. قاضی احمد تتوی و آصف‌خان قزوینی، *تاریخ الفی*، ج ۷، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۴۴۶۸.

۲۵. میرمحمد سید برهان‌الدین خاوند شاه (میرخواند)، *روضه‌الصفاء*، ج ۵ (تهران: خیام، ۱۳۳۹)، ص ۵۳۹ - ۵۳۴.

۲۶. رک: فصیح خوافی، *مجمعل فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ (مشهد: کتابفروشی باستان، بی‌تا)، ص ۴۹ - ۴۶؛ تتوی، ج ۷، ص ۴۴۷۳ - ۴۴۶۹.

۲۷. رک: محمد بن علی شهبانکاره‌ای، *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۳۱۱ - ۳۱۱.

۲۸. رک: میرخواند، ج ۵، ص ۵۵۳ - ۵۲۶؛ حافظ ابرو، *زبده‌التواریخ*، ج ۱، به کوشش سید کمال حاج سید جوادی، چاپ اول (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۷۷ - ۴۸؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۲۲۹ - ۲۲۱.

هم‌زمان با این افراد که عمدتاً در غرب ایران در تکاپو بودند، فردی به نام طغاتی‌مور از همان سال‌های اولیه بعد از مرگ ابوسعید، با حمایت مغولان خراسان، در شرق ایران ادعای ایلخانی کرد.^{۲۹} او برخلاف مدعیان قدرت در غرب، رقیب چندانی در شرق ایران نداشت. به همین سبب تا سال ۷۵۴ ق / ۱۳۵۳ م خود را در این مناسبات حفظ کرده بود. به زعم تتوی، هیچ‌یک از این «امرای حرام‌نمک» در عراق و خراسان یکدیگر را گردن نمی‌نهادند و ایران را هرج و مرج فرا گرفته بود.^{۳۰} آخرین شخص از این دودمان، فردی مجهول‌الهویه^{۳۱} به نام انوشیروان است که توسط ملک اشرف چوپانی به حکومت منصوب شد. او میان سال‌های ۷۴۴ ق / ۱۳۴۳ م تا ۷۵۶ ق / ۱۳۵۵ م حاکم بود.^{۳۲} حتی بر اساس سکه‌ها، بعد از انوشیروان، از فردی به نام غازان خان دوم نام برده شده، که در متون، نامی از وی به میان نیامده است.^{۳۳}

بنابراین، از سال ۷۳۶ ق / ۱۳۳۵ تا ۷۵۶ ق / ۱۳۵۵ م، یعنی برای حدود ۲۰ سال، ۸ و به روایتی ۹ نفر، یکی پس از دیگری و یا هم‌زمان با هم به‌عنوان ایلخان به حکومت نشستند و قلمرو پهناور ایلخانی را به قسمت‌های مختلف تقسیم کردند. دوره حکمرانی برخی از آنها هم‌زمان با هم بوده است. برای نمونه، مدتی از دوران زمامداری ساتی‌بیگ، جهان تیمور و طغاتی‌مور هم‌زمان با هم است. در این میان، دوره ۱۷ ساله طغاتی‌مورخان، هم‌زمان با اکثر دوره ایلخانان رقیب است. بنابراین، با تقسیم ۲۰ سال بر ۸ نفر، میانگین ۲ سال و نیم و با تقسیم بر ۹ نفر، میانگین ۲ سال و ۲ ماه حکمرانی به‌دست می‌آید. این میانگین فرمانروایی، دوره‌ای بسیار کوتاه و نشان‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی است. (نگاه کنید به جدول ۲ و نمودار ۲)

با جمع عمر ۲۰ ساله دوره ایلخانان رقیب، با ۸۰ سال عمر ایلخانان اول، عمر کلی سلسله ایلخانان به ۱۰۰ سال می‌رسد. تأسیس سلسله ایلخانی در شرایطی در ایران صورت گرفت که بعد از تهاجم مغولان، ایران حدود ۴۰ سال بدون حکومت و در هرج و مرج به‌سر برد. بنابراین، آنها در این شرایط کار آسان‌تری در تأسیس و تثبیت حکومت خود داشتند. با وجود تلاش‌های حاکمان بعد از

۲۹. حافظ‌ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به کوشش خانبابا بیانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۲۰۸ - ۱۹۹؛ شبانکاره‌ای، ص ۳۰۶.

۳۰. تتوی، ج ۷، ص ۴۴۶۹، ۴۴۷۲؛ همچنین، میرخواند، ج ۵، ص ۵۵۰ - ۵۴۳.

۳۱. تتوی او را یکی از نوکران ملک اشرف ذکر کرده است. (تتوی، ج ۷، ص ۴۵۲۵).

۳۲. خواندمیر، ج ۳ ص ۲۳۵.

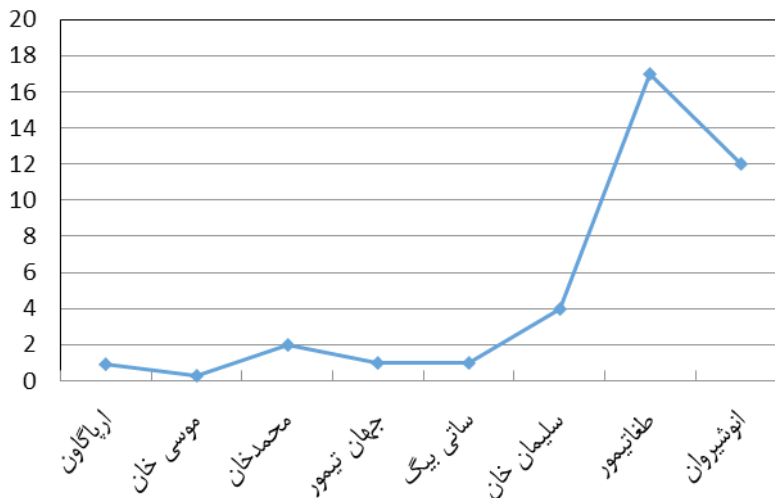
۳۳. در این باره رک: Masson Smith, p 12: محسن جعفری مذهب، «واپسین ایلخان»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی

(تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱)، ۲۵ - ۳۴.

هلاکو، به علت وجود بحران‌های گسترده جانشینی و همچنین نداشتن مشروعیت در جامعه ایران، فرایند تثبیت حکومت ایلخانی با اقتدار و بلندمدت نبوده است.

جدول ۲: اسامی حاکمان ایلخانان رقیب و دوران فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ شروع حکومت	تاریخ پایان حکومت	مدت زمان حکومت
۱	ارپاکاوغ	ربیع الاول ۷۳۶	رمضان ۷۳۶	۶ ماه
۲	موسی‌خان	شوال ۷۳۶	ذی‌حجه ۷۳۶	۲ ماه
۳	محمدخان	ذی‌حجه ۷۳۶	ذی‌حجه ۷۳۸	۲ سال
۴	جهان تیمور	ذی‌حجه ۷۳۹	ذی‌حجه ۷۴۰	۱ سال
۵	ساتی بیگ	۷۳۹	۷۴۱	۱ سال
۶	سلیمان خان	۷۴۱	۷۴۵	۴ سال
۷	طغاتی‌مورخان	۷۳۷	۷۵۴	۱۷ سال
۸	انوشیروان	۷۴۴	۷۵۶	۱۲ سال



نمودار ۲: مدت سلطنت ایلخانان رقیب

۳- سربداران (۷۸۳-۷۳۶ ق / ۱۳۸۱-۱۳۳۵ م)

یکی از حکومت‌های مهمی که بعد از مرگ ابوسعید در خراسان تشکیل شد، حکومت سربداران

است. هرچند منابع از شیعه بودن آنها سخن گفته‌اند، اما مطابق با اطلاعات سکه‌ها، دوگانگی مذهبی در میان ایشان وجود داشته است. بدین معنی که مذهب رسمی حکومتشان تسنن بود، ولی با درویش شیعه همکاری گسترده‌ای می‌کردند. سازمان آنها از نوعی ایدئولوژی مهدویت طرفداری می‌کرد و حتی یک بار ظهور مهدی را بشارت دادند.^{۳۴} برخی از شیوخ مذهبی نظیر شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری با تعالیم خود زمینه‌های شکل‌گیری حکومت سربداران را فراهم کرده بودند.^{۳۵} برخلاف بیشتر حکومت‌های محلی این دوره، آنها تبار ایرانی داشتند. همچنین سربداران، برخلاف دیگر حکومت این دوره، برخاسته از اقشار پایین جامعه بودند. گروه‌های محروم و روستاییانی که از دزدی و غارت اعیان و لشکریان مغول به‌ستوه آمده بودند، بدنه این قیام را تشکیل می‌دادند. هدف مشترکی که گروه‌های مختلف درگیر در این قیام را به هم پیوند می‌داد، براندازی سلطه مغولان بود.^{۳۶}

این حکومت در نهایت در سال ۷۳۶ ق / ۱۳۳۵ م در سبزوار تأسیس شد.^{۳۷} قیام سربداران از طرفی به دلیل از بین بردن سلطه مغولان و از طرفی دیگر، شرکت اقشار پایین جامعه در آن، نهضتی «رهایبی‌بخش» نامیده شده است. قیام مذکور، تأثیر مهمی در شکل‌گیری دیگر نهضت‌های این دوره در مازندران، گیلان، سمرقند و کرمان داشته است.^{۳۸} به دلیل خاستگاه روستایی این قیام، رقبیان سربداران، آنها را به تحقیر «مشتی روستایی» خطاب می‌کردند.^{۳۹} سربداران، با حکومت‌های هم‌زمان و هم‌جوار خود، نظیر آل کرت (حاکمان بخش شرقی خراسان) و طغاتی‌موریان (در خراسان غربی و گرگان) درگیری‌های زیادی داشتند. علاوه بر این، این حکومت از همان ابتدا با طغیان‌های داخلی فراوان و خشونت‌باری دست به گریبان بود.^{۴۰} در نهایت، سربداران در سال ۷۸۳ ق / ۱۳۸۱ م، به دست تیمور گورکانی از میان رفتند.

۳۴. جان ماسون اسمیت، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱)، ص ۶۲-۵۵، ۱۰۳-۱۰۲. بنا بر کتب دیگر سکه‌شناسی نیز سربداران دو نوع سکه با شعار اهل تسنن و با شعار اهل تشیع ضرب کرده‌اند. (ر. ک: علی‌اکبر سرافراز، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۲۲۶).

۳۵. رک: میرخواند، ج ۵، ص ۶۰۷-۶۰۴؛ تتوی، ج ۷، ص ۴۴۸۷-۴۴۸۶.

۳۶. رک: میرخواند، ج ۵، ص ۶۰۴-۶۰۰؛ خوافی، ص ۵۰؛ تتوی، ج ۷، ص ۴۴۸۸-۴۴۸۳.

۳۷. در این باره ماسون اسمیت با بررسی سکه‌ها، اطلاعاتی متفاوت از منابع تاریخ سربداران ارائه می‌دهد. بر این اساس او احتمال می‌دهد که سربداران تا سال ۷۴۸ سعی نکردند خود را به‌طور رسمی از حکومت ایلخانان کنار بکشند. (ماسون اسمیت، ص ۷۵-۷۰)

۳۸. ای. پ. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز (تهران: پیام، ۱۳۵۱)، ص ۱۰۹، ۱۰۲-۱۰۱.

۳۹. میرخواند، ج ۵، ص ۶۱۳.

۴۰. رک: شبانکاره‌ای، ص ۳۴۹-۳۴۷.

با وجود حاکم‌بودن انگیزه‌های مردم‌گرایانه در تشکیل حکومت سربداران، عمر این حکومت چندان به درازا نکشید و فقط ۴۷ سال به طول انجامید. آنها از همان ابتدای کار خود تحت تأثیر شکل‌گیری دو جناح شیخی و سربداری، درگیر دسیسه‌ها و تنش‌های درونی بی‌پایانی علیه یکدیگر شدند.^{۴۱} این شرایط به سربداران اجازه تثبیت حکومتشان را نداد. بعد از تأسیس این سلسله توسط عبدالرزاق باشتینی، حاکمان بعدی بیشتر وقت خود را صرف جنگ با رقبای داخلی‌شان کردند. چهار حاکم بعد از عبدالرزاق به ترتیب، ۷ سال، ۲ سال، ۱ سال و ۷ ماه حکومت کردند. یعنی جمع مدت فرمانروایی این چهار نفر کمتر از ۱۱ سال بوده است. این مسئله در دوره حاکمان بعدی سربداری نیز حکمفرما بوده است. بدین ترتیب، حکومت سربداری از همان ابتدای تأسیس خود وارد دوره افول و هرج و مرج شد، بدون اینکه دوره تثبیت خود را پشت سر بگذارد.

در مدت ۴۷ ساله حکومت سربداران، ۱۲ نفر بر آن حکمرانی کردند.^{۴۲} از این ۱۲ نفر، تنها ۳ نفر سر سالم به گور بردند و ۹ نفر دیگر در درگیرهای داخلی این سلسله کشته شدند. آن سه نفر نیز حکومتشان را به‌طور طبیعی به پایان نبردند؛ بلکه یا عزل شدند یا از ترس جانشان، از فرمانروایی کناره‌گیری کردند.^{۴۳} خواجه علی مؤید با ۱۷ سال سلطنت و شمس‌الدین فضل‌الله با ۷ ماه سلطنت به ترتیب بیشترین و کمترین دوره حکومتی را داشتند. با توجه به عمر کم این سلسله و تعدد حکام، میانگین زمامداری آنان به ۴ سال هم نمی‌رسد. اگر طول عمر حکومت آخرین فرمانروای آن، یعنی خواجه علی مؤید را که ۱۷ سال زمامدار بود، در نظر گرفته نشود، میانگین آن به ۲ سال و ۷ ماه کاهش پیدا می‌کند. بنابراین، یکی از علل اصلی بی‌ثباتی سیاسی حکومت سربداران، مدت کوتاه سلطنت حکام آنهاست. در میان سلسله‌های قرن هشتم، به لحاظ میانگین فرمانروایی، حکام سربداران یکی از کمترین میانگین‌ها را داشته‌اند و از این جهت، بی‌ثباتی سیاسی در سلسله آنان نمود بیشتری دارد. (نگاه کنید به جدول ۳ و نمودار ۳)

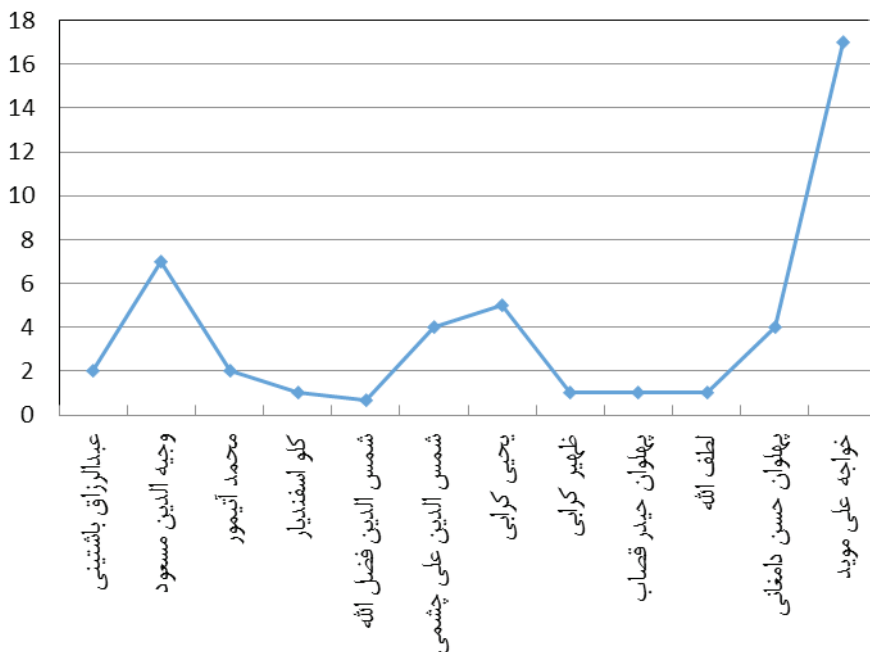
۴۱. در این باره رک: میرخواند، ج ۵، ص ۶۲۵ - ۶۰۰؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۳۶۶ - ۳۶۱؛ توی، ج ۷، ص ۴۷۲۹.

۴۲. خواندمیر، ج ۳، ص ۳۶۶ - ۳۶۱؛ حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۸۲ - ۲۸۱، ۳۰۶ - ۳۰۵.

۴۳. رک: خوافی، ص ۵۵ - ۵۴، ۷۰ - ۶۹، ۷۵ - ۷۳، ۸۴، ۹۰، ۹۶.

جدول ۳: اسامی حاکمان سربداری و دوران فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ شروع حکومت	تاریخ پایان حکومت	مدت زمان حکومت
۱	عبدالرزاق باشتینی	۷۳۶	۷۳۸	۲ سال
۲	وجیه‌الدین مسعود	۷۳۸	۷۴۵	۷ سال
۳	محمد آتی‌مور	۷۴۵	۷۴۷	۲ سال
۴	کلو اسفندیار	۷۴۷	۷۴۹	۱ سال
۵	شمس‌الدین فضل‌الله	۷۴۹	۷۴۹	۷ ماه
۶	شمس‌الدین علی چشمی	۷۴۹	۷۵۳	۴ سال
۷	خواجه یحیی کرابی	۷۵۳	۷۵۹	۵ سال
۸	خواجه ظهیر کرابی	۷۵۹	۷۶۰	۱ سال
۹	پهلوان حیدر قصاب	۷۶۰	۷۶۱	۱ سال
۱۰	لطف‌الله	۷۶۱	۷۶۲	۱ سال
۱۱	پهلوان حسن دامغانی	۷۶۲	۷۶۶	۴ سال
۱۲	خواجه علی مؤید	۷۶۶	۷۸۳	۱۷ سال



نمودار ۳: مدت سلطنت سربداران

۴- آل چوپان (۷۵۸ - ۷۳۸ ق / ۱۳۵۷ - ۱۳۳۷ م)

حکومت آل چوپان یا چوپانیان یکی دیگر از حکومت‌هایی است که بعد از فروپاشی ایلخانان در آذربایجان و اران تأسیس شد. این حکومت از نژاد مغول بود و نسب حکام آن به قبیله سلدوز می‌رسید.^{۴۴} نام این سلسله از امیر چوپان، امیرالامرای اولجایتو و ابوسعید، گرفته شده است.^{۴۵} سلسله چوپانی در سال ۷۳۸ ق / ۱۳۳۷ م پایه‌گذاری شد و تا سال ۷۵۸ ق / ۱۳۵۷ م ادامه داشت. دو برادر بر آن حاکم بودند: فرد اول، مؤسس این سلسله، شیخ حسن کوچک چوپانی بود که به مدت ۵ سال و ۷ ماه از سال ۷۳۸ ق / ۱۳۳۷ م تا ۷۴۴ ق / ۱۳۴۳ م حاکم بود.^{۴۶} پیش از این ذکر شد که وی بعد از فوت ابوسعید با علم کردن افرادی از خاندان ایلخانی، تحت نام آنها حکومت می‌کرد، اما از سال ۷۳۸ ق / ۱۳۳۷ م به بعد از این کار دست برداشت و با تأسیس حکومت جدید، به تنهایی فرمانروایی کرد. او بیشتر عمرش را مشغول کشمکش با شیخ حسن بزرگ و جلایریان بود. شیخ حسن چوپانی توسط همسرش عزت ملک به قتل رسید.^{۴۷} فرد دوم ملک اشرف چوپانی بود که به مدت ۱۴ سال، مابین سال‌های ۷۴۴ ق / ۱۳۴۳ م تا ۷۵۸ ق / ۱۳۵۷ م فرمانروایی داشت. وی که ظلم بسیاری بر مردم تبریز روا داشته بود، از نیروهای فردی به نام جانی‌بیگ مغول که به دعوت مردم تبریز از دشت قبچاق آمده بود، شکست خورد و سلسله چوپانی منقرض شد.^{۴۸} بنابراین، عمر این سلسله که دوره کوتاهی به شمار می‌رود، ۲۰ سال بود. میانگین سلطنت دو حاکم این سلسله ۱۰ سال است. (نگاه کنید به نمودار ۴)

۴۴. عبدالله بن محمد کاشانی، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همیلی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۸؛ بناکتی، ص ۳۶۳ - ۳۶۲.

۴۵. میرخواند، ج ۵، ص ۵۲۷ - ۵۲۳.

۴۶. خواندمیر، ج ۳، ص ۲۳۱. سلمان ساوجی در قطعه‌ای واقع قتل شیخ حسن چوپانی توسط عزت ملک را این‌گونه در دیوان خویش می‌آورد:

ز هجرت نبوی رفته هفصد و چل و چار / در آخر رجب افتاد اتفاق حسن
زنی، چگونه زنی؟ خیر خیرات حسان / به زور بازوی خود خصیتین شیخ حسن
گرفت محکم و می‌داشت تا بمرد و برفت / زهی خجسته زن خایه‌گیر مردافگن

(سلمان ساوجی، کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح عباس وفاپی. تهران: سخن، ۱۳۸۹، ص ۴۷۷ - ۴۷۶)

۴۷. معین‌الدین نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، به تصحیح ژان اوبن (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶)، ص ۱۶۱ - ۱۶۰؛ تتوی،

ج ۷، ص ۴۵۲۴ - ۴۵۲۳.

۴۸. خواندمیر، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۳۵؛ خوافی، ص ۸۸؛ تتوی، ج ۷، ص ۴۵۹۸ - ۴۵۹۷.



عمر ۲۰ ساله حکومت چوپانی، نشان‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی در نواحی غربی ایران، در قرن هشتم است. در میان سلسله‌های این قرن، آنها عمر حکومتی کمتری دارند. حکومت چوپانی در همان دوره تأسیس خود، باقی ماند و دوره تثبیت را طی نکرد. شیخ حسن و ملک اشرف چوپانی، بعد از تأسیس این حکومت به جای تثبیت آن، به اخاذی از مردم دست زدند و در این طریق هیچ حد و مرزی قائل نشدند. آنها به بزرگان چادر نشین مغول و ترک متکی بودند و بزرگان اسکان‌یافته و کشاورز را تحت فشار قرار می‌دادند و زمین‌های ایشان را تصاحب می‌کردند.^{۴۹} در مجموع، چوپانیان، هم به خاطر تبار مغولی و هم به خاطر عملکرد نامطلوبشان در نواحی تحت کنترل خویش، در میان مردم مقبولیتی به دست نیاوردند و همانند دیگر حکومت‌های بدوی در قرن هشتم، دوره آنها دوره سیر قهقرایی جامعه ایران است.^{۵۰}

۵- آل جلایر (۸۳۵ - ۷۴۰ ق / ۱۴۳۱ - ۱۳۳۹ م)

یکی دیگر از سلسله‌های مغول تباری که در دوران فترت تشکیل شد، جلایریان یا ایلکانیان است. آنها ابتدا در بغداد و سپس در قسمت‌هایی از عراق عجم^{۵۱} حاکمیت داشتند. این سلسله در سال ۷۴۰ ق / ۱۳۳۹ م، توسط شیخ حسن بزرگ ایلکانی (فرزند امیر چوپان و بغداد خاتون) پایه‌گذاری شد.

۴۹. ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی)، ترجمه کریم کشاورز (تهران: پیام،

۱۳۵۲)، ص ۴۰۶.

۵۰. رک: حافظ‌ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، ص ۲۳۶ - ۲۰۲؛ نطنزی، ص ۱۶۲ - ۱۶۰.

۵۱. مطابق گفته حمدالله مستوفی، حدود عراق عجم در قرن هشتم، با ولایات آذربایجان، کردستان، خوزستان، فارس، قوس و

گیلان پیوسته است. (حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، ۱۳۳۶، ص ۵۱)

بعد از تأسیس سلسله ایلکانی، نام شیخ حسن، کمتر از گذشته در جنگ و جدال‌ها دیده می‌شود؛ او تا پایان عمر خویش از تکاپوهای سیاسی مخرب خود کاست.^{۵۲} دوران اوج سلسله جلالیری، در زمان شیخ اویس (۷۷۶ - ۷۵۷ق) بود. او در دوران فرمانروایی خود، مرزهای جلالیریان را به بیشترین حد خود رساند. سلمان ساوجی، شاعر دربار جلالیری دربارهٔ وسعت قلمرو سلطان اویس می‌گوید:

همان چتر همایون پادشاه اویس / بسیط روی زمین را به زیر سایه گرفت
حدود مملکت فارس تا در هرمز / به سال خمرسه و ستین و سبعمائه گرفت^{۵۳}

شیخ حسن بزرگ و سلطان اویس، برخلاف دو حاکم چوپانی، از نیات مغرضانه خود نسبت به مردم کاستند و تلاش کردند تا سیاست‌های غازان در اصلاح امور را تعقیب کنند. به همین دلیل، حکومت آنها در این دوران، سیاست عمران و آبادی را در پیش گرفت.^{۵۴} با وجود این، چند تن دیگر که بعد از سلطان اویس بر مسند قدرت نشستند، کفایت لازم را نداشتند و از این زمان به بعد بود که حکومت جلالیری در سراسر سیستان سقوط افتاد. در دوران جانشینان سلطان اویس، به علت جنگ‌های داخلی، نواحی غرب و جنوب غربی ایران پرفتنه و آشوب بود.^{۵۵} جدال‌های جلالیریان با حکومت‌های ترکمان نیز آنها را به تحلیل برده بود. علاوه بر این، بیشتر دورهٔ فرمانروایی آنان بعد از اویس، مقارن با قدرت تیمور و شاهرخ بود که موجب شده بود تا این حکومت حکومتی در حاشیه باشد.

حکومت جلالیری تا سال ۸۳۵ ق / ۱۴۳۱ م در زمان سلطان حسین دوم به کار خود ادامه داد و در این سال توسط ترکمانان قراقویونلو برچیده شد. در مجموع، جلالیریان، ۹۵ سال حکومت کردند. حکومت آل جلالیر، به دو علت، فرایند تثبیت مناسب‌تری نسبت به حکومت‌های پیشین داشته است: الف) ظهور حاکم مقتدری به نام سلطان اویس که اجازه عرضه اندام را به عناصر مزاحم و طغیانگر داخلی نداد و قلمرو جلالیریان را گسترش داد. ب) اجرای اقدامات عمرانی و توجه به اوضاع هنری و ادبی توسط اویس و برخی از جانشینان او که موجب مشروعیت آنها در بین مردمان غرب و جنوب غربی ایران شد.^{۵۶} به همین دلایل، جلالیریان برخلاف حکومت‌های دیگر این قرن، از حیات بیشتری برخوردار بودند. در دورهٔ ۹۵ ساله حکومت جلالیریان، ۹ نفر بر آنها حکومت کردند که میانگین ۱۰ سال و نیم فرمانروایی را برای آنها رقم زده است. دوران حاکمیت شیخ حسن بزرگ، سلطان اویس و سلطان

۵۲. رک: حافظ‌ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۱۱۳.

۵۳. ساوجی، ص ۱۲۶.

۵۴. پیگولوسکایا و دیگران، ص ۴۰۶.

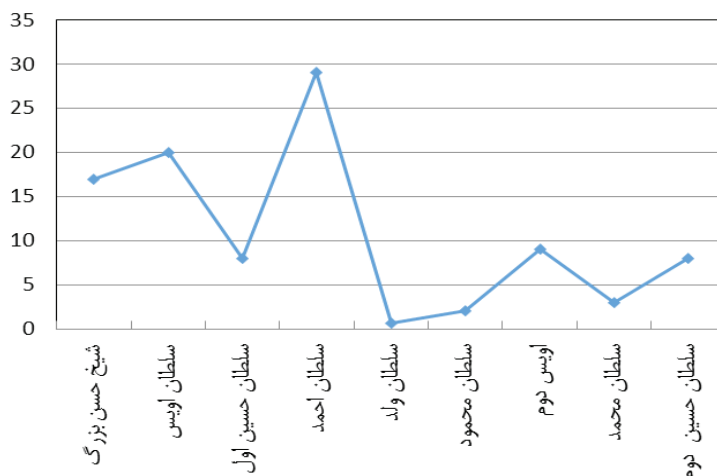
۵۵. در این باره رک: میرخواند، ج ۵، ص ۵۹۶ - ۵۷۰.

۵۶. رک: نطنزی، ص ۱۶۷ - ۱۶۳؛ حافظ‌ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، ص ۲۹۵ - ۲۳۲.

احمد، حدود ۶۵ سال از این دوران ۹۵ ساله را به خود اختصاص داده است و ۶ حاکم دیگر جلایری زیر ۱۰ سال حاکمیت داشته‌اند. حتی سلطان ولد فقط به مدت چند ماه حکومت کرد. همچنین، از ۷ تن جانشین سلطان اویس، پنج تن به قتل رسیدند و تنها دو نفر به مرگ طبیعی درگذشتند.^{۵۷} بنابراین، نیمه دوم حکومت جلایری، بی‌ثباتی سیاسی خود را نشان می‌دهد. (به جدول ۴ و نمودار ۵ نگاه کنید)

جدول ۴: اسامی حاکمان آل‌جلایر و دوران فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ شروع حکومت	تاریخ پایان حکومت	مدت زمان حکومت
۱	شیخ حسن بزرگ	۷۴۰	۷۵۷	۱۷ سال
۲	سلطان اویس	۷۵۷	۷۷۶	۲۰ سال
۳	سلطان حسین اول	۷۷۶	۷۸۴	۸ سال
۴	سلطان احمد	۷۸۴	۸۱۳	۲۹ سال
۵	سلطان ولد	۸۱۳	۸۱۳	چند ماه
۶	سلطان محمود	۸۱۳	۸۱۵	۲ سال
۷	اویس دوم	۸۱۵	۸۲۴	۹ سال
۸	سلطان محمد	۸۲۴	۸۲۷	۳ سال
۹	سلطان حسین دوم	۸۲۷	۸۳۵	۸ سال



نمودار ۵: مدت سلطنت آل‌جلایر

۵۷. قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳)، ص ۲۱۷ - ۲۱۵.

۶- آل اینجو (۷۵۸ - ۷۴۲ ق / ۱۳۵۷ - ۱۳۴۱ م)

حکومت آل اینجو یکی دیگر از حکومت‌های محلی است که از اواخر دوره ایلخانی، در فارس حضور داشت. نخستین فرد از این خاندان، شرف‌الدین محمودشاه است که در زمان سلطان ابوسعید اداره املاک خاصه ایلخانی (اینجو) در فارس را برعهده داشت.^{۵۸} حکومت آنها در سال ۷۵۸ ق / ۱۳۵۷ م توسط امیر مبارزالدین محمد منقرض شد. حاکمان این سلسله، لقب «شاه» را به خود دادند که نشانه‌ای از گرایش به ایران‌گرایی در خاندان آنهاست. همچنین، برخی از پسران و نوادگان شرف‌الدین محمود نام‌های کیخسرو و کیقباد داشتند که نشانه‌ای از علاقه آنها به نام‌ها و شاهان ایران باستان، به‌ویژه کیانیان است. علاوه بر این، آنها به برخی از مظاهر فرهنگ ایرانی، از جمله عید نوروز توجه زیادی داشتند. در مجموع، حکومت آنها در فارس نزد عامه مقبولیت داشت.^{۵۹} مقبولیت آنها از گزارش‌های محمود کتبی و معین‌الدین نطنزی نیز مشخص می‌شود؛ آنجا که می‌گویند هنگام شکست شاه شیخ ابوسحاق از امیر مبارزالدین و گرفتاری او، مردم فارس دست به شورش زدند.^{۶۰}

در مقایسه با دیگر حکومت‌های این زمان، ابهامات درباره حکومت آل اینجو بیشتر است. هم تعداد فرمانروایان آن مغشوشیت دارد و هم به علت نامشخص بودن زمان تأسیس، عمر دقیقشان مشخص نیست. همان‌طور که گفته شد نخستین فرد از این خاندان، شرف‌الدین محمودشاه که در سال ۷۲۵ ق / ۱۳۲۵ م در زمان سلطان ابوسعید اداره املاک اینجو فارس به او سپرده شد. او به مرور زمان در حکومت ایلخانان به فردی پرنفوذ تبدیل شد و مورد توجه غیاث‌الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی قرار گرفت. وی در نهایت در سال ۷۳۶ ق / ۱۳۳۵ م، توسط دشمنان خویش به قتل رسید.^{۶۱} با دقت در متون مشخص می‌شود که شرف‌الدین محمودشاه در دوره فعالیت ۱۰ ساله خود عمدتاً به عنوان یک فرد دیوانی شناخته می‌شد نه به‌عنوان یک مؤسس و حاکم مستقل سیاسی. بنابراین، برخلاف برخی از تحقیقات جدید نمی‌توان از تأسیس

۵۸. میرخواند، ج ۵، ص ۵۳۲.

۵۹. علی بحرانی‌پور، «تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو»، مجله تاریخ اسلام و ایران (سال ۲۳، پاییز ۱۳۹۲)، ص ۱۴ - ۱۲.

۶۰. محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ دوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۷۵؛ نطنزی، ص ۱۷۹. حافظ شیرازی غزلی را در سوگ کشته‌شدن ابوسحاق اینجو سروده است که مطلع آن به شرح زیر است: یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود / دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

(حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، چاپ هفتم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵)

۶۱. خوافی، ص ۴۷.

حکومت آل اینجو در سال ۷۲۵ ق / ۱۳۲۵ م سخن گفت. بعد از شرف‌الدین محمودشاه، پسرانش به نام‌های جلال‌الدین مسعودشاه، غیاث‌الدین کیخسرو، شمس‌الدین محمد و شاه‌شیراز ابوسعید، در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته و به قول سمرقندی و کتبی تا قبل از سال ۷۴۲ ق / ۱۳۴۱ م «والی شیراز» محسوب می‌شدند.^{۶۲} بنابراین، تا سال ۷۴۲ ق / ۱۳۴۱ م به رغم محبوبیت آنها در شیراز، هنوز تبدیل به حکومتی مستقل نشده بودند.^{۶۳}

درباره تاسیس حکومت آل اینجو، می‌توان با نظر عباس اقبال آشتیانی همراه شد که بیشتر به حقیقت نزدیک است. به زعم او، اگرچه این خاندان مدتی قبل از فوت ابوسعید در بخش‌هایی از فارس حکومت می‌کردند، اما استقلال آنها از سال ۷۴۲ ق / ۱۳۴۱ م است؛ یعنی از زمانی که شیخ ابوسعید پسر محمودشاه اینجو، ملک اشرف چوپانی را از آن شهر راند و خود مستقل شد.^{۶۴} از این زمان به بعد، هم از طریق گزارش‌های متون و هم از طریق فعالیت‌های عملی ابوسعید، می‌توان از حکومت مستقل آل اینجو سخن گفت.

از شیخ ابوسعید اینجو به عنوان شاهی نام برده شده که به «مکارم اخلاق» موصوف بوده و به فضلا و شعرای هم‌عصر خویش در ولایت فارس توجه داشته و مورد احترام آنها بوده است.^{۶۵} او در بیشتر دوره فرمانروایی خود، مشغول جدال با امیر مبارزالدین محمد بود. در نهایت، در سال ۷۵۸ ق / ۱۳۵۷ م، از شاه مظفری شکست خورد و سلسله آل اینجو منقرض شد.^{۶۶} بنابراین، عمر این سلسله، ۱۶ سال و تعداد حاکمان آن تنها یک نفر (شیخ ابوسعید اینجو) بوده است.

بدون شک، علت اصلی کوتاهی عمر حکومت آل اینجو، قدرت فراوان امیر مبارزالدین مظفری بود که یکی از حکام مقتدر در ایران، بعد از مرگ ابوسعید به‌شمار می‌رفت. در غیر این صورت، آنها در میان اهالی فارس محبوبیت داشتند و برخی از شاعران معروف نظیر حافظ شیرازی، عبید زاکانی،

۶۲ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ اول (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۹؛ کتبی، ص ۴۲ و ۱۴۰. عبدالرزاق سمرقندی در توضیح وقایع سیاسی این سال، عبارتی را در کتاب خویش می‌آورد که نشان می‌دهد حکومت آنها هنوز مستقلاً پایه‌ریزی نشده بود: «شیرازیان، مسعودشاه را حاکم می‌دانستند و رجوع مهمات با مسعودشاه بود.»

۶۳ درباره فعالیت‌های حکام آل اینجو در این زمان ر.ک: ابوالعباس احمد زرکوب شیرازی، شیرازنامه، به کوشش بهمن کریمی (طهران: روشنائی، ۱۳۱۰)، ص ۹۲ - ۷۵.

۶۴ عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، چاپ نهم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸)، ص ۳۶۵. برای آگاهی از درگیری‌های ملک اشرف چوپانی با شاه شیخ ابوسعید در این سال ر.ک: سمرقندی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶۵ معین‌الدین یزدی، مواهب الهی، به کوشش سعید نفیسی (تهران: اقبال، ۱۳۲۶)، ص ۹۴ - ۹۳؛ زرکوب شیرازی، ص ۸۶ - ۸۵. ۶۶ ر.ک: نطنزی، ص ۱۸۰ - ۱۷۰.

خواججوی کرمانی و جلال عضد یزدی آنها را مدح گفته‌اند.^{۶۷} انقراض حکومت آل اینجو، زمانی بوده است که این حکومت دوران تثبیت خود را در زمان شاه شیخ ابواسحاق شروع کرده بود. آنها کمترین عمر حکومتی را در میان سلسله‌های قرن هشتم داشته‌اند. در میان پنج عضو نامبرده شده از خاندان آل اینجو، غیاث‌الدین کیخسرو، در حبس برادرش مسعودشاه فوت شد.^{۶۸} و چهار تن دیگر در منازعات سیاسی به قتل رسیدند که نشان‌دهنده میزان بالای ناپایداری‌ها در این سلسله است (نگاه کنید به جدول ۵).^{۶۹}

۷- آل مظفر (۷۹۵ - ۷۱۸ ق / ۱۳۹۳ - ۱۳۱۸ م)

یکی از حکومت‌های مهم که در دوره فترت تاریخ ایران تشکیل شد، حکومت مظفریان در یزد، کرمان و فارس است. در میان حکومت‌های محلی قرن هشتم، آنها بزرگ‌ترین قلمرو جغرافیایی را داشتند. حکومت آنها همانند خاندان آل اینجو، در مهد سرزمین‌های باستانی ایران، موجب احیای عنصر ایران‌گرایی در برابر سیطره مغولان شد. آنها در اسامی خود، واژه «شاه» را به کار می‌بردند و به عناصر فرهنگ ایرانی توجه داشتند. در مجموع، تشکیل حکومت آل مظفر در دوره میان یورش‌های خشونت‌بار مغول و تیمور، التیامی بر نواحی مرکزی و جنوبی ایران بود.

مؤسس سلسله آل مظفر، امیر مبارزالدین محمد (۷۵۹ - ۷۱۸ ق / ۱۳۵۸ - ۱۳۱۸ م)، بود که در ۱۸ سالگی آن را بنیان‌گذاری کرد. در زمان شاه منصور (۷۹۵ - ۷۹۰ ق / ۱۳۹۳ - ۱۳۸۸ م) تیمور گورگانی حکومت مظفریان را منقرض کرد. در این میان ۵ نفر دیگر نیز حکومت کردند.^{۷۰} اوج حکومت آنها در زمان امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع بود که قلمرو آل مظفر را به بیشترین حد خود رساندند. سلسله‌های اتابکان یزد، آل اینجو و ملوک شبانکاره توسط آنها از میان رفت. برخی از اقوام بدوی مغول و ترک که در یزد، فارس، کرمان و سیستان راهزنی می‌کردند و جو ناامنی را

۶۷ رک: حافظ شیرازی، ص ۹۴ - ۸۹، ۲۰۵؛ عبید زاکانی، کلیات عبید زاکانی (شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و مثنویات). تهران: کتابفروشی زوار، بی‌تا)، ص ۳ - ۶، ۵، ۸، ۹ - ۱۵، ۱۰ - ۲۱، ۱۸، ۲۴ - ۲۳، ۳۵ - ۲۷، ۴۸ - ۴۰؛ خواجو کرمانی، دیوان اشعار خواجو کرمانی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول (تهران: پازنگ، ۱۳۶۹)، ص ۹۲ - ۹۱، ۹۶ - ۹۵، ۱۱۶ - ۱۱۴؛ جلال عضد، دیوان عضد (سراینده ناشناخته سده ۸ ق)، تصحیح علیرضا قوجه‌زاده، چاپ اول (تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۱۸ - ۱۶، ۳۷، ۴۶.

۶۸ رک: نطنزی، ص ۱۷۱.

۶۹ سمرقندی، ج ۱، ص ۱۵۵، ۲۰۹، ۳۰۸؛ شبانکاره‌ای، ص ۳۱۸ - ۳۱۵؛ زرکوب شیرازی، ص ۹۲ - ۷۵.

۷۰ کتبی، ص ۲۷.

برقرار ساختند، توسط آنها سرکوب شدند.^{۷۱} همچنین، آنها بعد از ویرانگری‌های مغولان، دست به اقدامات عمرانی در فارس و ولایات هم‌جوار زدند.^{۷۲} با وجود این، امیر مبارزالدین، اگرچه در زمینه سیاسی حاکمی موفق بود، اما در زمینه اخلاقی مقبول‌نخبگان عصر نبود. فضایی چون حافظ شیرازی و عبیدزاکانی، به مخالفت با او برخاسته و اشعاری انتقادی درباره‌اش سروده‌اند. در عوض فرزند او شاه شجاع توسط آنان مدح شده است.^{۷۳}

همانند دیگر سلسله‌های دوره فترت، حاکمان مظفری — به‌خصوص فرمانروایان بعد از شاه شجاع — گرفتار درگیری‌های خونین خانوادگی شدند. هم‌زمانی حکومت آنها با یکدیگر، مهم‌ترین دلیل منازعات مداوم آنها با یکدیگر بود، زیرا هیچ‌یک دیگری را بر نمی‌تابید. تنها امیر مبارزالدین محمد بود که بدون هیچ رقیبی به استقلال فرمان راند اما بعد از او، همه حاکمان مظفری رقبایی در مقابل خود داشتند. برای مثال هم‌زمان با شاه شجاع که در فارس حکومت داشت، برادرش قطب‌الدین شاه محمود در اصفهان و ابرقو، و خواهرزاده‌اش شاه یحیی در یزد فرمانروایی می‌کردند. آنها اگرچه در ظاهر، خود را مطیع شاه شجاع نشان می‌دادند، اما هر زمانی که فرصت پیدا می‌کردند، علیه او به‌پا می‌خاستند. منابع، جنگ‌های زیادی از آنان با شاه شجاع گزارش کرده‌اند.^{۷۴} در دوره جانشینان شاه شجاع، اوضاع بحرانی‌تر نیز شد، زیرا بعد از مرگ شاه شجاع و تا زمان انقراض این سلسله، تابع از متبوع مشخص نبود، و شاهدگان مظفری دست به جدالی بی‌پایان با یکدیگر زدند.^{۷۵} شرف‌الدین یزدی در ظفرنامه، هنگام توضیح کشاکش‌های شاهدگان مظفری در دهه‌های آخر این حکومت، شعری می‌آورد که جالب توجه است:

شده تنگ از ایشان دل سلطنت / که ده پادشاه بود و یک مملکت^{۷۶}

حاکم‌بودن همین اوضاع، کار تیمور را برای انقراض این سلسله آسان کرد، در غیر این صورت، او کار به مراتب سخت‌تری در مواجهه با آنها داشت. عبدالرزاق سمرقندی، درباره توطئه‌ها و منازعات داخلی مظفریان با یکدیگر در نیمه دوم این حکومت، جملات قابل تأملی می‌آورد که نشانگر اوضاع

۷۱. رک: احمد بن حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۵)، ص ۸۳ - ۸۲؛

شبانکاره‌ای، ص ۳۱۸؛ کتبی، ص ۵۸ - ۵۵، ۷۱ - ۶۹.

۷۲. یزدی، مواهب‌الهیة، ص ۲۱۱ - ۲۰۹.

۷۳. رک: حافظ شیرازی، ص ۱۱۶، ۳۹۳ - ۳۹۲، ۸۳ - ۸۱؛ عبیدزاکانی، ص ۵ - ۴، ۷ - ۲۲، ۲۱ - ۴۰، ۳۳۳ - ۳۳۰.

۷۴. رک: جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص

۵۳؛ کتبی، ص ۹۲ - ۸۶، ۹۸ - ۹۷، ۱۰۸ - ۱۰۵.

۷۵. رک: نطنزی، ص ۱۹۶ - ۱۶۳.

۷۶. شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی (تهران: بی‌نا، ۱۳۳۶)، ص ۴۲۷، ۴۴۱.

سیاسی ناپایدار مناطق یزد، فارس و کرمان است: «هر یک در هر شهری بل قصبه‌ای سکه و خطبه به نام خود کرده و اقارب چون عقارب نیش زهر آب داده و به قهر در هم افتاده قصد خون و عرض و مال یکدیگر می‌کردند و هر که از ایشان بر یکی از خویشان دست می‌یافت اگر خونش می‌بخشید البته میل می‌کشید و پسر با پدر و پدر با پسر این شیوه می‌ورزید و بدین سبب انواع خرابی به حال رعایا راه می‌یافت.»^{۷۷}

در مجموع، سلسله مظفریان ۷۷ سال تداوم داشت.^{۷۸} علت حیات بیشتر آنها، در مقایسه با حکومت‌های سربداران، آل چوپان و آل اینجو این بوده است که آنها دوره تثبیت بلندمدتی داشته‌اند. فرایند تثبیت آنان، از زمان امیر مبارزالدین محمد که مؤسس آن بود، آغاز شد و تا پایان حکومت شاه شجاع ادامه یافت. این دو حاکم، در دوران فرمانروایی طولانی خود، پایه‌های این حکومت را مستحکم کردند. مشروعیت آنان در میان مردمان یزد، فارس و کرمان، به فرایند تثبیتشان کمک می‌کرد.^{۷۹} اگر قدرت فزاینده تیمور نبود، حکومت مظفری عمری بیشتر از ۷۷ سال می‌یافت.

در مدت عمر ۷۷ ساله حکومت آل مظفر، ۷ نفر بر آن حاکمیت داشتند که میانگین ۱۱ سال فرمانروایی را برای آنها رقم زده است. همان‌طور که گفته شد تفاوت حکومت آل مظفر با حکومت‌های پیشین در این است که جز مبارزالدین محمد، بقیه حاکمان این سلسله استقلال کاملی نداشتند و شاهدادگانی دیگر به موازات آنها حاکمیت را در دست داشتند. تمام مدت فرمانروایی شاه یحیی (۷۹۵ - ۷۶۴)، هم‌زمان با بقیه حاکمان مظفری (به جز امیر مبارزالدین) بوده است. دوره حکومت سلطان زین‌العابدین، عمادالدین احمد و شاه منصور نیز هم‌زمان بوده است. به همین دلیل، اگر مدت زمان حکومت همه حاکمان جمع شود، ۱۳۰ سال خواهد شد، در حالی که از زمان تأسیس تا انقراض این سلسله، عمر آن از ۷۷ سال بیشتر نمی‌شود. نکته جالب توجه این است که جمع فرمانروایی امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع، ۶۸ سال را شامل می‌شود، و سلسله آل مظفر تنها ۹ سال بدون آنها دوام آورد. (نگاه کنید به جدول ۶) با این حال، در مقایسه با دیگر حکومت‌های قرن هشتم، میزان بی‌ثباتی در حکومت آل مظفر به لحاظ میانگین عمر فرمانروایی حکام، کمتر است.

۷۷. سمرقندی، ج ۱، ص ۶۶۹ - ۶۶۸.

۷۸. معین‌الدین نطنزی، در گزارشی نادرست، عمر سلسله آل مظفر را ۴۱ سال ذکر می‌کند. او سال تأسیس آنها را ۷۵۴ دانسته و دوره طولانی مبارزالدین محمد را محاسبه نکرده است. (نطنزی، ص ۱۸۳)

۷۹. آنها در یزد، فارس و کرمان اقدامات عمرانی انجام دادند و از ویرانی‌های دوره مغول کاستند. (نگاه کنید به جعفر بن محمد بن حسن جعفری، ص ۵۵ - ۵۰؛ احمد بن حسین بن علی کاتب، ص ۸۸ - ۸۳)

جدول ۶: اسامی حاکمان مظفری و دوران فرمانروایی آنها

ردیف	نام حاکمان	تاریخ شروع حکومت	تاریخ پایان حکومت	مدت فرمانروایی
۱	امیر مبارزالدین محمد	۷۱۸	۷۵۹	۴۱ سال
۲	شاه شجاع	۷۵۹	۷۸۶	۲۷ سال
۳	شاه محمود	۷۵۹	۷۷۶	۱۷ سال
۴	شاه یحیی	۷۶۴	۷۹۵	۳۱ سال
۵	سلطان زین‌العابدین	۷۸۶	۷۸۹	۳ سال
۶	عمادالدین احمد	۷۸۹	۷۹۵	۶ سال
۷	شاه منصور	۷۹۰	۷۹۵	۵ سال

۸- نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی سیاسی در ایران قرن هشتم، به‌طور محکمی با عمر حکومت‌ها و حکام پیوند خورده است. یکی از اصطلاحات مناسب برای توصیف نظام سیاسی ایران در این دوران، «کوتاه‌مدت‌بودن شرایط» است. اوضاع سیاسی به وضعی بود که نمی‌شد هیچ چیزی را پیش‌بینی کرد و نگاهی بلند به آینده داشت؛ چرا که شرایط دائماً در حال تغییر بود. هر حاکم و سرداری می‌توانست با جمع‌آوری نیرو علیه حاکم و سردار دیگر به‌پا خیزد. طی این قرن، اکثر مناطق ایران را شورش و ناآرامی فراگرفت و همه‌چیز محصول «اتفاق و تضاد» بود. عمر حکومت‌های این دوره و میانگین سلطنت حکام، بازگوکننده این مسئله است.

در میان پنج حکومت بررسی‌شده قرن هشتم، هیچ‌یک بالای ۱۰۰ سال حیات نداشته‌اند. سه حکومت (سربداران، آل چوپان و آل اینجو) زیر ۵۰ سال عمر کرده‌اند. دو حکومت آل مظفر و آل جلایر، به ترتیب ۷۷ و ۹۵ سال حیات داشته‌اند. جمع کل عمر ۵ حکومت بررسی‌شده، ۲۵۵ سال و میانگین عمر آنها، ۵۱ سال است. این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که بسیاری از این حکومت‌ها به موازات همدیگر، در این قرن در مناطق مختلف ایران حاکمیت داشتند.

اگر حکومت‌های ساسانی و صفوی که قبل و بعد از این دوران حاکمیت داشته و به ترتیب ۴۲۶ و ۲۲۸ سال عمر کرده‌اند، بررسی شوند، موضوع روشن‌تر خواهد شد. دوره ساسانی و صفوی عصر تمرکز و یکپارچگی سیاسی ایران است و عناصر متداخل و مزاحم اجازه ظهور و بروز پیدا نمی‌کرده‌اند. در این دوران، حکومت مطلقه و پادشاه مالک همه چیز بود؛ وظیفه او تأمین امنیت جامعه و مقابله با عناصر طغیانگر بود؛ تشکیلات اداری نهادینه شده بود و همانند بوروکراسی

قدرتمند عمل می‌کرد.

اگر به میانگین فرمانروایی در حکومت‌های قرن هشتم با دقت نگرینسته شود، مشاهده خواهد شد که در اکثر این حکومت‌ها، بعد از تأسیس، دوره تثبیت طی نشده است و آنها بعد از تأسیس وارد دوره افول شده‌اند. فقط در حکومت‌های آل مظفر و آل جلایر، در دوره تثبیت یک تن حضور داشته است و بعد از مرگ او، این سلسله‌ها گرفتار دسیسه‌های داخلی و بحران‌های جان‌شینی که دوره افول و انحطاط آنها بوده است، شده‌اند. در قرن هشتم، امرا و شاهزادگان در کشمکش پایان‌ناپذیر با یکدیگر بودند و هر یک با استفاده از هر فرصتی به دنبال حذف دیگری بود. به همین دلیل، اکثر حکام حکومت‌های این دوره نتوانستند دوره فرمانروایی طولانی مدتی داشته باشند. در همه این سلسله‌ها، بیش از نیمی از حکام مرگ طبیعی نداشته و کشته شده‌اند.

در میان حکومت‌های بررسی شده این دوره، میانگین فرمانروایی حاکمان حکومت سرداران، زیر پنج سال است. در حکومت آل چوپان، میانگین سلطنت حکام از ۱۰ سال فراتر نرفته است. میانگین فرمانروایی دو حکومت آل جلایر و آل مظفر، کمی از ۱۰ سال بیشتر بوده است. میانگین سلطنت حاکمان آل جلایر ۱۰ سال و نیم و آل مظفر ۱۱ سال بوده است؛ در حالی که اگر میانگین سلطنت حاکمان صفوی بررسی شود، عدد ۲۵ سال به دست می‌آید.

کتابنامه

آیتی، عبدالمحمد. *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
ابن‌خلدون، عبدالرحمن. *مقدمه ابن‌خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مغول*. چ نهم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
استنفورد، مایکل. *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. چ ششم. تهران: سمت، ۱۳۹۴.
باسورث، ادموند کلیفورد. *سلسله‌های اسلامی جدید*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.

بحرانی‌پور، علی. «تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو». *مجله تاریخ اسلام و ایران*. دوره ۲۳، شماره ۱۹. پاییز ۱۳۹۳. ص ۳۳ - ۵.

بناکتی، ابوسلیمان داود. *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
بولت، ریچارد. *گروش به اسلام در قرون میانه*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر تاریخ، ۱۳۶۴.
بیانی، شیرین. *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*. چ پنجم. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
پطروشفسکی، ای. پ. *نهضت سرداران خراسان*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۵۱.

- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران، *تاریخ ایران (از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی)*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۵۳.
- تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی. *تاریخ الفی*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. چ اول. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. *تاریخ یزد*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- جعفری‌مذهب، محسن. «واپسین ایلخان». *مجله پژوهش‌های علوم تاریخی*. دوره ۳، شماره ۱. تابستان ۱۳۹۰. ص ۳۴ - ۲۵.
- جوینی، عطاملک. *تاریخ جهانگشای جوینی*. به کوشش محمد قزوینی. تهران: نگاه، ۱۳۹۱.
- حافظ‌ابرو. *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*. به کوشش خانباا بیانی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- _____ *زبده‌التواریخ حافظ‌ابرو*. به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. چ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حافظ شیرازی، لسان‌الغیب. *دیوان حافظ*. به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی. چ هفتم. تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
- خوافی، فصیح. *مجمعل فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان، بی‌تا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. *تاریخ حبیب‌السیر*. تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳.
- خیراندیش، عبدالرسول. «بررسی آماری علل بی‌ثباتی دولت ایلخانان». *مجله تاریخ ایران*. شماره ۱/۵، تابستان ۱۳۸۸. ص ۷۱ - ۵۹.
- زاکانی، عبید. *کلیات عبید زاکانی (شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و مثنویات)*. تهران: کتابفروشی زوار، بی‌تا.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد. *شیرازنامه*. به کوشش بهمن کریمی. طهران: روشنایی، ۱۳۱۰.
- ساوجی، سلمان. *کلیات سلمان ساوجی*. به تصحیح عباس وفایی. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- سرافراز، علی‌اکبر. *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*. تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به کوشش عبدالحسین نوایی. چ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. *مجمع‌الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. چ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- عضد، جلال. *دیوان عضد (سراینده ناشناخته سده ۸ ق)*. تصحیح علیرضا قوجه‌زاده. چ اول. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد. *تاریخ جهان‌آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد. *تاریخ نگارستان*. به کوشش مرتضی مدرس گیلانی. تهران: حافظ، بی‌تا.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی. *تاریخ جدید یزد*. به کوشش ایرج افشار. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۵.
- کاشانی، عبدالله بن محمد. *تاریخ اولجاتو*. به کوشش مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- کتبی، محمود. *تاریخ آل مظفر*. به کوشش عبدالحسین نوایی. چ دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- کرمانی، خواجه. *دیوان اشعار خواجه کرمانی*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ اول. تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.

- ماسون اسمیت، جان. *خروج و عروج سربداران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: طهوری، ۱۳۳۶.
- میرخواند، میرمحمد سید برهان‌الدین خاوندشاه. *روضه‌الصفاء*. تهران: خیام، ۱۳۳۹.
- نطنزی، معین‌الدین. *منتخب‌التواریخ معینی*. به تصحیح ژان اوبن. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
- هروی، سیف بن محمد. *تاریخنامه هرات*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. *جامع‌التواریخ*. ج ۲. لیدن: بریل، ۱۹۱۱.
- یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*. به کوشش محمد عباسی. تهران: بی‌نا، ۱۳۳۶.
- یزدی، معین‌الدین. *مواهب‌الهی*. به کوشش سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۲۶.
- Masson Smith, John. "Dietary Decadence and Dynastic Decline in the Mongol Empire". *Journal of Asian History*. vol. 34, no. 1, 2000.
- Spuler, Bertold. *History of Mongols*. USA: University of California Press, 1972.

